

نحوه سیاستگذاری و تصمیم‌گیری در مدیریت اسلامی

نوشته حجة الاسلام مرتضی جواد آملی

دیگر تصمیم و اراده یک کیفیت نفسانی است که بیانگر پیوند ناگسستنی بین انسان مصمم و عمل است و تا آن عمل و تصمیم در خارج تحقق پیدا نکند، شخص از سعی و تلاش خود نخواهد کاست و همین قرین بودن دو معنی و به عبارت صحیحتر عینیت این دو واژه ایجاب می‌کند که بتوان هر کدام را به جای دیگری استعمال کرد، زیرا روح این دو واژه عبارت است از سداد، صلابت، سعی و تلاش که در هر دو وجود دارد. برای تقریب به ذهن ذکر عنوانهایی مانند "سخره صما" که همان سنگ با صلابت و محکم است یا عنوان «دوست صمیمی» که همان دوستی است که در محبتش جدی و ساعی است، کافی است. بنابراین عزم و تصمیم به معنای حقیقی کلمه بسیار کم و نادرالاستعمال است و عمده امور در حد قصد و خواستن است نه عزم و تصمیم و لذا خداوند حکیم در قرآنش مقام عزم را بسیار متعالی دانسته و به امور مهمه و فریضه‌ها، عزائم اطلاق نموده "و لمن صبر و غفران ذلک لمن عزم الامور"^۳ و به رسولان و فرستاده‌های ویژه خود فقط عنوان "اولوالعزم" داده

واژه عزم که به معنی تصمیم‌گیری است و در بینش الهی و مکتب اسلام از ارزش و تعالی فراوانی برخوردار است. این معنی با مراجعه به منابع اسلامی عموماً و قرآن مجید خصوصاً بدست می‌آید، و ما در خلال بحث ضمن طرح آیات و روایات و کلمات حکیمانه اندیشه‌مندان اسلامی بدان خواهیم پرداخت، و فصل جدایی برای این مقصود باز نخواهیم کرد. اما آنچه در علم لغت در معنی کلمه عزم آمده عبارت است از جدیت و تلاش که البته برخی از کتب لغت تصریحاً بدین معنا اشاره کرده^۱ و برخی دیگر تلویحاً بدان پرداخته‌اند و در قرآن کریم "عزم" بر یک امر جدی و ضروری اطلاق شده است که فرمود: "طاعة و قول معروف فاذا عزم الامر"^۲ و آنچه باعث شده واژه تصمیم مرادف با واژه عزم گردد به خاطر وجود مفاد آن یعنی همان تلاش و کوشش است. اصولاً "تصمیم‌گیری عبارت از کیفیت نفسانی است که از نحوه رابطه بین تصمیم‌گیرنده و مورد تصمیم ایجاد می‌شود و شخص تلاش و جدیت دارد که آن تصمیم را عملی سازد و تحقق بخشد، به عبارت

۱- لسان العرب - تألیف علامه ابن منظور. نثر ادب الخوره، قم ۱۳۶۳ خورشیدی.

۲- راه سعادت طاعت خدا و گفتار نیکوست و پس از آنکه امر به عزم پیوست... سوره محمد(ص)، آیه ۲۱.

۳- و هر که بر ظلم کمی صبر کند و ببخشد این بردباری است که عزم در امور الهی است. سوره شوری، آیه ۴۳.

در روح ایجاد می‌گردد که انسان برای وصول به هدف نه تنها تمام اعضا و جوارح خود را تحت قدرت آن روح مقتدر قرار می‌دهد؛ بلکه امور دیگر و یا دیگران را به زیر سلطه فرا می‌خواند که این بیان ملهم از فرمایش امام صادق (ع) است که حضرتش فرمود:

”ما ضعف بدن عما قویت علیه النیه“^۷ و لذا مولا یمان علی (ع) می‌فرماید: بر انسان اهل سازش و منعطف، عازم اطلاق نمی‌شود که آن عبارت این است که

”لا تجتمع عزیمه و ولیمه“^۸.

تعریف تقصیر گریزی: از آنجا که عمل آیت و نشانه صاحب عمل است و بیانگر شخصیت و هویت حقیقی اوست تصمیم نیز که خود یک فعل انسانی است و به تعبیر برخی از بزرگان یک هدیه و ارمغان الهی است نشانگر چهره و صورت باطن تصمیم‌گیرنده است.

به طور روشتر، آنچه انسان را به عمل و کار وامی‌دارد و او را به صحنه عمل می‌کشاند همانا اعتقاد و ایمان انسانی است که آن نیز مبتنی بر جهان‌بینی و نگرش اصلی و اولی هر انسانی به جهان است. بنابراین عمل انسانی نشانگر اعتقاد و ایمان و جهان‌بینی اوست

است: ”فاصبر كما صبر الوالعزم من الرسل“^۴ و لذا حتی حضرت آدم (ع) را صاحب عزم محسوب نمی‌فرمایند: ”و لقد عهدنا الی آدم من قبل نفسی و لم نجد له عزمًا“^۵ و آنچه در این زمینه از سخنان رسول اکرم (ص) و اهل بیت عصمت و طهارت و در ذیل فرموده‌های آنان سخن حکما و عرفا که به مثابه شاگردان خاص آنها محسوب می‌شوند، رسیده است بسیار فراوان و قابل تأمل است که علاقه‌مندان را به توجه به آن مسائل دعوت می‌کنیم و در اینجا بنا را بر اختصار می‌گذاریم؛ اما تذکر یک نکته مهم و جالب از سخنان مولا یمان علی (ع) را ضروری می‌دانیم باینکه که درباره دو واژه فوق داشتیم مرز آن دو با مرز قصد و طلب جدا می‌شود؛ زیرا عزم یک قصد مخصوص و یک طلب ویژه است که عازم مجدانه برای وصول به مقصود و نیل به مطلوب تلاش می‌کند و اگر در مقام عمل هم موفق نشود، در محدوده جانش با آن عمل پیوند نافر سودنی برقرار می‌سازد و لذا عرفا ”عزم را همان ”تحقیق القصد“ می‌دانند.“^۶

از کلمات فوق ما به اهمیت و منزلت عزم و تصمیم هم تا حدودی پی می‌بریم، زیرا با حصول عزم و تصمیم در نفس انسانی قدرت و نیرویی جدید و تازه

۴- سوره احقاف، آیه ۳۵.

۵- و ما با آدم عهدی بستیم (که فریب شیطان را نخورد) و در آن عهد او را ثابت قدم و استوار نیافتیم. سوره طه، آیه ۱۱۵.

۶- شرح منازل السائرین، تألیف عبدالرزاق کاشانی.

۷- هنگامیکه نیت برای انجام امری قوی باشد بدن از عملی ساختن آن ابراز ناتوانی نخواهد کرد. تحف العقول.

۸- جمع نمی‌شود عزیمه و ولیمه و مراد این است که: صاحب عزم راسخ و اراده جازم باید مراتب بلند و مقامات ارجمند را دنبال کند که همت بر آنها گمارده است نه اینکه در مجالس مهمانی بخوش گذرانی و عیش و نوش و کامرانی پردازد. غرر و در آمدی.

که تمام شخصیت انسان بدان وابسته است.

ای برادر تو همه اندیشه‌ای مابقی خود استخوان و ریشه‌ای
براین اساس مبدأ و منشاء تصمیم هر انسان و علت
فاعلی آن همانا ایمان و اعتقاد انسانی است. با همین
نظر می‌توان علت غایی و هدف نهایی تصمیم‌گیری را
نیز تعیین کرد، به این نحو که عقیده و ایمانی که او را
برای گرفتن تصمیم دعوت می‌کند، همان عقیده و
ایمان، هدف و مقصد را نیز برای فعلش تصویر می‌کند
و اتخاذ تصمیم را برای وصول به آن هدف بوجود
می‌آورد.

اما هیئت و شکل تصمیم و به عبارت منطقی علت
صوری تصمیم نیز براساس معیارها و ضوابط و
ارزشهایی است که در آن اعتقاد و مکتب وجود دارد و
شکل خاص خود را می‌گیرد و لذا تصمیمی که
براساس معیارها و ضوابط مکتب و اعتقاد انسان
نیباشد، آن یک عمل انحرافی و غیر صالح است.

توضیحاً باید ذکر شود متد و روش علمی و
زنده‌ای که به دست بشر قرار می‌گیرد تا آنجا که با
ره‌آورد عقیدتی و ارزشهای شناخته شده در مکتب
منافات و تضادی نداشته باشد، مقبول و یک عمل
صالح و براساس قاعده است.

اما موضوع و موردی که درباره آن تصمیم گرفته
می‌شود یا به عبارت منطقی آن، علت مادی در تصمیم
همانا اموری است که بر روی آنها اتخاذ تصمیم
می‌شود و به عنوان یک ابزار در خدمت هدف قرار
می‌گیرد، که البته این مبحث نیز دارای مسائل مختلفی

است که از جمله آنها بررسی اولویت در موضوعات و
مواد می‌باشد.

با بررسی علل اربع در معنای تصمیم می‌توان آن را
بدین گونه تعریف کرد که تصمیم عبارت است از
عمل و فعلی قلبی که براساس مکتب و ایمان انسانی
در جهت اجرای اهدافی که در آن مکتب نهفته است با
ملاحظه و بکارگیری معیارها و ضوابط و ارزشهای
مندرج در آن مکتب در یک موضوع خاص انجام
می‌پذیرد.

البته در این تعریف آمده است، بیان و تعریف
تصمیم‌گیری به طور مطلق است و لکن برای بیان
تصمیم‌گیری در اسلام باید گفت: تصمیم بر مبنای
مکتب اسلام عبارت است از عمل و فعل قلبی که
براساس بینش اسلامی در جهت اجرای اهداف عالی
اسلام با ملاحظه و بکارگیری ضوابط و معیارهای
ارزشی اسلامی در موردی معمول می‌گردد.

چون در تعریف فوق از عقل سخنی به میان نیامده
ممکن است از بیان فوق (که چون بالصراحه از عقل)
این گونه توهم شود که بنابر تعریف فوق جایگاهی
برای عقل در تصمیم‌گیری نیست و می‌توان بدون آن
تصمیم‌گیری کرد. در مقام دفع این توهم باید به این
نکته توجه شود که عقل همان طوری که باور همگان
است و دین مبین اسلام نیز بیان موقعیت آن را نموده
همانا سراج منیر و مصباح هدایت است بدین بیان که
نفس اندیشه‌مند بشری با استمداد از چراغ عقل و
آگاهی، جهان‌بینی صحیح را اختیار می‌کند و بر آن

اساس در پرتو عقل ایدئولوژی و عقیده صحیح را تحصیل می‌نماید و همچنین در شعاع عقل و خرد تصمیمی مناسب و هماهنگ با مبدأ و مقصد اتخاذ می‌نماید و همین طور امور دیگر، بنابراین قوه و نیروی تصمیم‌گیرنده و اراده‌کننده انسانی براساس مکتب در پرتو چراغ عقل عازم می‌شود و تصمیمی را اتخاذ می‌نماید.

با این بیان روشن شد که هرگز عقل برنده و محرک و مبدأ فعل تصمیم‌انسانی نیست، بلکه نفس انسانی در پرتو عقل و آگاهی از دستورهای ایمان و اعتقادش اطاعت می‌کند که از جمله آنها تصمیم‌گرفتن و اراده نمودن است.

اما عواملی که در اتخاذ تصمیم - به معنای مطلق آن - مداخلت دارند باختصار عبارتند از:

عامل اول

قدرت - بدین معنی که انسانی که هیچ نوع قدرتی ندارد و به هیچ امری از امور مسلط نیست، هرگز نمی‌تواند تصمیم بگیرد و هر مقداری که قدرت کمتر باشد، توان تصمیم‌گیری نیز کمتر است و هر مقدار که از قدرت بیشتر و گسترده‌تر بهره‌مند باشد امکان تصمیم‌گیری بیشتری دارد تا جایی که خداوند متعال به خاطر دارا بودن قدرت مطلق می‌تواند بر هر امری حکمی براند و تصمیمی بگیرد که "ان الله علی کل شیء قدیر."^۹

عامل دوم

اختیار - بدین معنا که انسان در مقام اخذ تصمیم با انتخاب و نظر قلبی خود راهی را بپسندد و براساس تمایل قلبی بر پایه اختیار ایجاد شده طریق مورد نظر را بپیماید و لذا هرگز انسان مکره و ملزم براساس تصمیم و نظر قلبی خود کاری را انجام نمی‌دهد بلکه در حقیقت مجری و عامل تصمیم دیگری است و لذا اراده مطلقه حق در انجام دادن هر عملی خواه نافع باشد خواه مضر در گستردگی تصمیم نمایان است.^{۱۰}

عامل سوم

علم و آگاهی - علم از مقدمات و ارکان تصمیم‌گیری است و بدون علم و آگاهی تصمیم گرفتن ممنوع است یعنی هم تصور مراد و هم تصدیق به فایده آن در محدوده علم است زیرا تا انسان نسبت به اشیاء علمی نداشته باشد فساد و صلاح آنها را نداند و از ارتباط و عدم ارتباط آنها با انسان و یا جامعه آگاهی نداشته باشد و نقش آن در اجرای هدف و نظائر آن مسائل را جاهل باشد، هرگز نمی‌تواند تصمیم بگیرد و لذا هرچه آگاهی و علم بیشتر و محل نظر وسیعتر باشد، قدرت تصمیم‌گیری افزونتر می‌باشد و هرچه خرد و دانش کمتر و محل نظر محدودتر باشد توان عزم کمتر است و باز خداوند متعال چون علی کل شیء قدیر و بکل شیء علیم و شهید است هرچه را که بخواهد می‌تواند در مورد آن تصمیم بگیرد.

۹- بدرستیکه خدا بر هر چیز توانا است. سوره طلاق، آیه ۱۲.

۱۰- سوره فتح، آیه ۱۱.

عامل چهارم

شوق و علاقه است - امور فراوانی در ذهن انسانی حادث می‌گردد؛ ولی این گونه نیست که همه این امور در نزد انسان برای همیشه حاضر باشند و انسان روی هر کدام آنها یک تصمیم بگیرد، بلکه نسبت به هر امری که شوق و علاقه پیدا شد، با وجود عوامل لازم دیگری، آنگاه تصمیم حادث می‌گردد.

عامل پنجم

قوة تصمیم گیرنده در نفس انسانی - در نهاد انسانها نیروی خلاق و مبتکر وجود دارد که با فراهم آمدن امور چهارگانه گذشته این نیرو شکوفایی شود و عمل تصمیم‌گیری و عزم تحقق می‌یابد.

یادآوری:

باید دانست که اراده و عزم انسانی هرگز مثل اراده الهی نیست زیرا در ذات باری علم و قدرت عین یکدیگر و عین ذات هستند و همچنین شوق و علاقه به عنوان کیف نفسانی در باری تعالی راه ندارد و مسئله قوه و نیروی جداگانه در ذات به عنوان نیروی تصمیم‌گیرنده هرگز وجود ندارد و لذا هرگز اراده انسانی با اراده الهی قابل قیاس نیست.

عامل چهارم یا پنجگانه فوق به عنوان مقوم و موجد اراده و عزم هستند و لکن هرگز یک تصمیم‌گیری صحیح و مطلوب بدون در نظر گرفتن معیارها و

ضوابط ارزشی و دفع ملاکهای غیرارزشی میسر نیست. در حقیقت زمانی می‌توان تصمیم را منبعث از عقیده و ایمان انسانی محسوب کرد که طریق وصول به آن راه ارائه شده از طرف مکتب باشد و در اینجا به برخی از معیارهایی که در آیین مقدس و مکتب متعالی اسلام است، اشاره می‌شود تا تکریم و تعظیم دین نسبت به این عمل انسانی یعنی تصمیم‌گیری واضح شود و هم ضعف و نظر محدود و ناچیزی را که دیگران در اختیار قرار داده‌اند و آن را ضابطه کاملی معرفی نموده‌اند، روشن گردد.

اما قبل از ورود به این مرحله بحث در مقام بیان ارزش رأی صحیح و تصمیم درست در اخلاق محتشمی محقق طوسی (ره) مطلبی را در قالب بیانی رسا ذکر فرموده‌اند که گذشته از انبعاث درونی موقعیت این عمل انسانی (تصمیم‌گیری) را نشانگر است. "و لم تزل بتدبیرک الصواب و رایک الصحیح تداوی الادواء و تدو الاعداء و ترتبط السعداء و تستدنی البعداء حتی صلح الفاسد و جنح العاند و رفع الشارد و اجتمع المارد و تحصیبت الاعمال و تشددت الاحوال و ثبتت الهیبه حتی امتلأت منه الصدور و انکفأ الزعرة حتی ضاقت علیه السهول و الوعور"^{۱۱} ترجمه: مولانا مستنصر وزیر خود را می‌گوید: همیشه به تدبیر صواب و رأی درست خود درمان دردها را دوا می‌کردی و دشمنان را بدرد می‌آوردی و نیکبختان را نگاه می‌داشتی، دوران را نزدیک می‌گردانیدی تا

فاسد به اصلاح آمد و اهل عناد میل به تو کردند و ریمده باز آمد و گریخته جمع شد و اعمال استوار شد - و حالها راست شد و هیبت در دلها افتاد و خوب برخاست و همه جهان ایمن شد.

مشورت = یکی از عواملی که در تصمیم‌گیری صحیح نقش مؤثر دارد، همانا مشورت و استشاره است. اثر این عامل نه تنها از نظر عقل ثابت شده، بلکه شریعت مقدس اسلام به این مسئله پرداخته و ارزش و موقعیت آن را تثبیت نموده است. شور که در لغت همانا استخراج رأی از طریق مراجعه عده‌ای به عده دیگر است به عنوان یکی از اوصاف مومنین در قرآن ذکر شده: "والذین استجابوا للربهم و اقاموا الصلاة و امرهم شوری بینهم و مما رزقناهم ینفقون" ^{۱۲} (اینکه مسئله شوری مقدم بر انفاق داشته شده خود قابل بررسی است) زیرا از جمله اموری است که رسول اکرم (ص) بدان مخاطب گشته و این حکایت از اهمیت مسئله دارد که فرمود: "و شاورهم فی الامر" ^{۱۳} و در قرآن نهایت و پایان نزاع و دفع کردن و از آراء دیگران استفاده نمودن را سست گشتن و از دست دادن قدرت می‌داند که فرمود: "... و لاتنازعوا فتفشلوا

و تذهب ریحکم و اصبروا... " ^{۱۴} نه تنها اسلام ما را به این امر حیاتی فرا می‌خواند، بلکه ترک آن را نیز ناصواب می‌شمرد و در احادیث نبوی (ص) و علوی (ع) آمده است که استبداد و خودمحوری آفت اندیشه و نظراست. "و آفة الرأی استبداد- و خاطر من استقی برایه" (ح نهج ۲۰۲) و آن انسانی که بدون مشورت کاری انجام دهد در حقیقت در تاریکی مشغول می‌اندازد. "من استبد برأیه خبط العشواء و تورط الظلماء" ^{۱۵}. البته در نحوه مشورت و موارد آن و شخصیت مشاور سخنان فراوان و قابل ملاحظه‌ای آمده است که ذکر آنها از حوصله این مقاله خارج است. یکی از نکات بسیار لطیفی که باید در اینجا مورد دقت قرار گیرد، آن است که مشورت باید در حد نظرخواهی باشد نه تصمیم‌خواهی. بدین معنا که یک انسان در مقام نظر خواستن از دیگران در حالتی قرار نگیرد که دیگری برای او تصمیم بگیرد و به عنوان نظر به او القاء کند. بنابراین نظر مشاور در حد آگاهی دادن است نه در حد القاء اراده و این در بیان خداوند حکیم که فرمود: "و شاورهم فی الامر و اذا عزمت فتوکل علی اله" ^{۱۶} روشن می‌شود که تصمیم را به رسول (ص) استناد می‌دهد و نظر مشورت را در حد نظرخواهی

۱۲- و آنان که امر خدا را اطاعت و اجابت کردند و نماز پیا داشتند و کارشان را به مشورت یکدیگر انجام و از آنچه روزی آنها کردیم انفاق می‌کنند. سوره شوری، آیه ۳۸.

۱۳- ای پیامبر گرامی (ص) در امورات با دیگران مشورت کن. سوره آل عمران، آیه ۱۵۹.

۱۴- و هرگز راه اختلاف و تنازع مپوئید که در اثر تفرقه ترسو و ضعیف شده و قدرت و عظمت شما ناپود خواهد شد، بلکه همه باعم یکدل، پایدار و صبور باشید. سوره انفال، آیه ۴۶.

۱۵- اخلاق محتشمی.

۱۶- سوره آل عمران، آیه ۱۵۹.

محترم می‌شمارد.

بنابراین اگر حدود شور و مشورت برای مستشیر روشن نباشد نه تنها این مشورت برای مستشیر مفید نخواهد بود، بلکه زیان آن از نفعش بیشتر است. قال الصادق (ع) "ان المشوره لاتكون الا بحدودها فمن عرفها بحدودها و الاکانت مضرتها علی المستشیر اکثر من منفعتها له."^{۱۷}

آرامش و طمأنینه - از جمله عواملی که برای درست تصمیم گرفتن در شرع مقدس اسلام برای آن جایگاهی خاص قرار داده شده، هر آینه سکونت و آرامش است. بدین معنا که انسان مصمم و تصمیم‌گیرنده باید در کسوت و جلبات سکینه درآید که علی (ع) فرمود: "و تجلببوا السکینه" «جامع آرامش بپوشید» و آن، عزمی که در حال سکون و طمأنینه نباشد، هرگز نمی‌تواند رأی و نظر صائبی شناخته شود و لذا در احادیث ما آمده که هرگز در حالت غضب غالب و شهوت قاهر تصمیم نگیرید زیرا آن وضعیت نه تنها فکر و اندیشه تحت تصرف عقل و خرد انسانی نیست، بلکه تمام اعضاء و جوارح شخص نیز در تصرف سلطه عقل خارج می‌شود: "انحلاف یهدم

الرأی"^{۱۸} و همچنین آمده: "اللجاجه تسل الرأی"^{۱۹}. در کتب اخلاقی آمده است که اگر انسانی غضب کرد هرگز زبانش جمله‌ای جز غلط نمی‌گوید "اذا کان الانسان مغضبا" لم یرد عنه اللسان الا الخطأ"^{۲۰}. البته نکته فوق برای اوساط مردم صادق است، اما غضب و خشم در سایه عقل و خرد حرکت می‌کند و علی (ع) در نامه‌اش به مالک می‌فرماید: "و احترس من کل ذلک بکف البادره و تاخیر السطوه حتی یسکن غضبک فتملک الاختیار"^{۲۱} شهوت و غضب اگر در جهت تکامل و صعود انسانی نباشد، بدون شک عامل سقوط و انحراف خواهد بود، زیرا در این صورت از جنود شیطان شناخته خواهند شد و دعوت شیطان جز به باطل و غرور و وعده‌های دروغین نخواهد بود.

حضور در محضر الهی - انسان باید خود را در محضر خداوند شاهد حاکم بداند. این عامل در تصمیم‌گیری انسان بسیار مؤثر است و نقش مهمی ایفاء می‌کند و در هیچ مکتبی غیر از مکتب الهی نیست و از جمله اموری است که فقط در پرتو تعلیمات عالیه دین آموخته می‌شود. با این توضیح که انسان باید بداند که جهان مصنوع حق است و در محضر اوست که از

۱۷- امام صادق (ع): که حق مشورت ادا نمی‌شود مگر با مراعات حدود آن. پس کسیکه حدود آن را شناخت به حقیقت مشورت دست می‌یابد و الا زیان مشورت بیش از منفعت آن است.

۱۹- ص ۱۷۰ حکمت نهج البلاغه.

۲۰- وقتیکه انسان غضبناک است زبانش جزء در راه خطا راه نمی‌افتد. اخلاق محتشمی، ص ۲۷۰، حدیث ۳۶.

۲۱- از همه اینها خود را محفوظ بدار به وسیله تأمل در اقدام و به تأخیر انداختن قدرت تا زمانیکه غضب فرو نشیند و اختیار خودت را دوباره به دست بیاوری. نهج البلاغه.

جمله آن انسان و تمامی اعمال جسمی و روحی او که مشهود خداوند سبحان است و همین خدای شاهد که خالق بهشت و جهنم است فردا حاکم است و اعمال فکری و بدنی انسان را به رخ او می‌کشد و پاداش و کیفر را در گرو همین عمل صواب و ناصواب می‌شمارد و هرچه کار انسان خواه کار فکری و خواه کار عملی با خلوص بیشتر باشد رتبت انسانی در آن عالم مرتبت بیشتر می‌یابد. در سوره یونس آیه ۶۱ خداوند می‌فرماید: «در هر شانی از شئونی که هستید و مشغول هر کاری که هستید و هر عملی که وارد می‌شود خواه مهم خواه غیر مهم ما شاهد شما و مراقب هستیم» و «ما تکلون فی شان و ماتلوا من قرآن و لاتعملون من عمل الا کنا علیکم شهوداً اذ تقیضون فیه و مایعزب عن ربک من مثقال»^{۲۲}.

اگر انسان بدان مقام برسد که در همه شئون زندگی فردی و اجتماعی اش خالق جهان را ناظر و حاضر بر تمامی عقاید و اخلاق و اعمال ببیند هرگز راه باطل را نمی‌یابد و اگر بلد راه هم نباشد به طریقی هدایت می‌شود که حتی گمان آن را هم نمی‌کرده است. «و من یتق الله یجعل له مخرجاً و یرزقه من حیث لایحتسب»^{۲۳} و در این باره سخن موسی (ع) در ابتدای امر رسالت باید سرلوحه کار قرار بگیرد که عرض کرد: «انک کنت بنا بصیراً»^{۲۴} لازم به توضیح نیست که

براساس عامل فوق، تمامی اموری که می‌تواند در تصمیم‌گیری انسانی نقش داشته باشند و به آن رنگ غیرخدایی بدهند مثل حب و بغض و نظایر آن رخت بر می‌بندد و نه نفع فردی مراد است و نه نفع اجتماعی؛ بلکه مراد تحصیل رضایت حق است و لاغیر و همچنین تصمیم‌گیری بر مبنای اوصاف مذموم اخلاقی نیز نمی‌تواند رنگ الهی داشته باشد. به عنوان مثال تصمیمی که براساس مقام خواهی و مال دوستی و یا بخل و یا جبن و مانند آنها گرفته شود بدون شک یک عزم انحرافی و غیرمکتبی خواهد بود و از نظر اسلام چنین عملی مردود است.

بررسی دقیق و همه جانبه امری که مورد تصمیم‌گیری است. یکی از امور مهم و مؤثر در اتخاذ تصمیم، معرفت کامل نسبت به عملی است که درباره آن باید تصمیم‌گیری شود. روشن است که اگر مسئله‌ای از همه جوانب و دیدگاهها مورد بررسی قرار نگیرد، نمی‌توان برنامه و تصمیم درستی برای آن در نظر گرفت. به عنوان نمونه بررسی یک امر از لحاظ جامعه‌شناسی - سیاسی - مذهبی - اقتصادی - فرهنگی یک امر لازم و ضروری است و بدون این بررسی دقیق و همه جانبه ورود به یک عمل و تصمیم گرفتن درباره آن بدون شک به

۲۲- ای رسول گرامی (ص) باید در هیچ حال نباشی و هیچ آیه از قرآن را تلاوت نکنی و در هیچ عملی با امت وارد نشوید جز آنکه همان لحظه شما را مشاهده می‌کنیم، هیچ ذره‌ای در همه زمین و آسمان از خدای تو پنهان نیست. سوره یونس، آیه ۶۱.

۲۳- و هر کس خداترس و پرهیزگار شود خدا راه بیرون شدن از گناهان و حوادث عالم را بر او و از جایی که گمان نبرد به او روزی عطا می‌کند.

سوره طلاق، آیات ۲ و ۳. ۲۴- که همانا تویی بصیر و مهربان به احوال. سوره طه، آیه ۳۵.

هلاکت افتادن و در ورطه سقوط قرار گرفتن است. در قرآن مجید می‌فرماید: "و لاتلقوا بایدیکم الی التهلکه"^{۲۵} «مبادا به اراده خود به هلاکت بیفتد.» که البته القاء به هلاکت ممکن است از دو طریق برای انسان حادث گردد، یک وقت انسان نباید در عملی وارد شود که ورود به آن عمل زمینه هلاکت را فراهم می‌کند و یک وقت انسان باید در عملی وارد شود که عدم ورود به آن عمل زمینه هلاکت را ایجاد می‌کند. به هر حال آنچه ضرورت دارد آن است که هم در زمینه تصمیم به انجام دادن عمل و هم در زمینه تصمیم به ترک عمل بررسی کامل و همه جانبه‌ای انجام پذیرد.

در پایان این مقاله توجه طالبان حقیقت را به نکته‌ای عمیق و اساسی جلب می‌نمایم و آن اینکه براساس منابع اسلامی و معارف الهی انسان و اندیشه‌اش و اعمال و کردار و خصلت‌های نفسانی او محاط محیط علی الاطلاق است و هرگز بیرون از سلطنت و حکومت الهی چیزی وجود ندارد و لذا انسان باید قبل از تصمیم، حین تصمیم و بعد از تصمیم خود را به خداوند بصیر قدیر واگذارد. با این توضیح که مرادات و خواسته‌های انسانی را می‌توان از یک نظر به سه دسته تقسیم کرد.

یک دسته از اموری که بین رشد و واضح الصلاح است مثل حسن بودن عدل. یک دسته دیگر از مرادات

بین الغی و واضح الفساد است مثل قبیح بودن ظلم و تجاوز. اما دسته دیگر که عمده امور انسانی و اجتماعی حول محور آن امور است نه صلاح آنها واضح است و نه فساد آنها. در این گونه امور طبیعی است که انسان به شرط خیر و صلاح بودن آنها را اراده می‌کند؛ اما تأمین این شرط نه در مقام ثبوت برای او روشن است و نه در مقام اثبات. زیرا انسان بالفطره می‌یابد که هرچه بینش و نگرش خود را نسبت به جهان اطراف خود گسترده‌تر کند و هرچه از علوم و فنون پیشرفته و تمدن جدید بهره بگیرد هرگز نمی‌تواند نسبت به آینده و صلاح فرد و جامعه باکمال قطع و یقین سخن بگوید و به طور روشن و وضوح آینده را ببیند. شاهد این مطلب تمامی صفحات تاریخ است و از طرفی هم بنابر آنچه ره‌آورد وحی است از تأثیرات جهان غیب آگاه نیست و لذا با اینکه خداوند می‌فرماید: من هفت آسمان و زمین را در اختیار شما قرار داده و همه را مسخر شما گردانیده‌ام در عین حال به شما بجز اندکی علم داده شده "و ما اوتیتم من العلم الاقلیلا"^{۲۶} و چون هرگز انسان حیطة کامل و سلطه جامع نسبت به تمامی مصالح فرد و جامعه ندارد و به آنچه در دار تنازع و عالم حرکت اتفاق می‌افتد و در شرف تکوین است سیطره همه جانبه ندارد و به تعبیر قرآنی و روایی حتی مالکیت بر نفع و ضرر خود را ندارد و سلطه‌ای بر حیات و ممات خود ندارد

۲۵- و خود را به دست خود به مهلکه و خطر نیندازید. سوره بقره، آیه ۱۹۵.

۲۶- و آنچه از علم بشما دادند بسیار اندک است. سوره اسراء، آیه ۸۵.

«لا یملک لنفسه نفعا» و «لاضرا» و «لاموتا» و «لا حیوة» و «لا نشورا»^{۲۷} لذا شایسته است در عین حال که به تمام علوم خود را مسلح می‌کند و از همه تجربیات بهره می‌گیرد زمام فکر و اندیشه را به دست رب الارباب و دانای توانایی که جهان با همه عظمتش به سرانگشت تدبیر او اداره می‌شود، همان حقیقتی که با یک اراده عالم را آفرید و با یک اراده آن را برمی‌چیند "و ما امرنا الا واحده" که همین کار عظیم برای آن ذات لایتناهی به اندازه کمتر از چشم برهم زدن فرصت نمی‌خواهد "کلمح البصر او اقرب" بسیار د و از حضرتش استمداد و یاری بجوید تا او را در احسن طرق قرار دهد هم از نظر فکر و اندیشه و هم از نظر عمل که خداوند در قرآنش فرمود "ربک یخلق ما یشاء و یختالهم الخیره"^{۲۸}

برای تبیین بیشتر مطلب به بیانی از امام علی (ع) تمسک می‌جویم. حضرتش فرمود "عرفت الله بنفسه" و فرمایند "یعنی من خداوند سبحان را از این راه شناختم که تصمیمهای قطعی را در هم می‌ریزد و پیمانها را می‌گسلاند و همتهای سخت را در هم می‌شکند." که شاعر در ترجمه شعر گونه خود این جمله را بدین گونه منظم ساخته است.

مرا امری که در مدنظر بود مقدر از خدا طوری دگر بود
 هر آن تصمیم و هراهه وارده است به دست دیگری کارش فتاده است
 منش خواهم ببندم او گشاید من آن را سست و او سختش نماید
 و فرمایش دیگر علی (ع) که فرمود "العبد یقْدَرُ
 والله یدبر"^{۲۹} نیز در این مورد معنای لطیف خود را به همراه دارد. لازم به تذکر نیست که تفویض امور به حضرت حق نه تنها منافاتی با تلاش و فراهم آوردن عوامل یک عمل صحیح ندارد، بلکه از باب "ابی الله ان یجری الامور الی سبایها"^{۳۰} و از باب امر به "ابتغاء وسیله"^{۳۱} بقیه امکانات و وسایل برای امر ضروری می‌نماید.

۲۷- مالک نیست برای خویشتن نفعی و ضروری و مرگی و حیاتی و نه برانگیخته شدنی را.

۲۸- و خدای تو هر چه خواهد بیافریند و برگزیند و دیگران را هیچ اختیاری نیست. سوره قصص، آیه ۶۸.

۲۹- بنده برنامه‌ریزی می‌کند و خداوند تدبیر خویش را به اجراء درمی‌آورد.

۳۰- خداوند ابا دارد که کارها جزء از طریق وسایل و عدل آنها به اجراء دربیاید.

۳۱- فابتغالیه الوسيله: سوره مائده، آیه ۳۵.